

انتخاب نهم

دکتر محمدرحیم عیوضی

جهت مورد تقاضا برای این تغییرات می باشد. در حالی که به تدریج عراق آمیزبودن ادعای از میان رفتن کلیه استحكامات و سازوکارهای سیاسی پیشین (مدرن) روشن می گردد. تأمل در تغییرات حادث شده و ماحصل آنها - نظیر انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری - آشکار می سازد وقت کنار گذاشتن سطحی نگریهایی که ساده انگارانه از فروریختن و درنوردیده شدن همه چیز سخن می گویند، فرا رسیده است و لازم است عوامل موثر و نافذ در تغییرات، بهتر و عمیق تر مورد شناسایی قرار گیرند. همچنین ضروری است نقشهای (Roles) و وسایل و عوامل مختلف به نحوی مورد تجدیدنظر قرار گیرند که بتوانند در جایگاه واقعی شان درک و تحلیل شوند. در واقع شعار مطرح شده برای سال ۱۳۸۴ از سوی مقام معظم رهبری، از همین منظر قابل توجه می باشد: «همبستگی ملی». (امشارکت عمومی)

تدارک چنین زمینه‌های با هدف حفظ قوت نظام، علاوه بر تاثیراتی که بر وجه داخلی سیاست بر جا می گذارد، عملاً به مثابه آزمونی برای نظام (System) و ملت - دولت (Nation - State) در ایران می باشد. پس می توان انتخابات نهم ریاست جمهوری را نمونه‌ای برای بررسی اضمحلال و یا تقویت و اعتلای این سازوکار سیاسی دانست که پاسخی به سؤال از وضعیت نظام در داخل و خارج می باشد. آیا نظام سیاسی به این شیوه مدرن، تا چه اندازه پویا و ماندنی می نمایاند؟ آنچه در عمل و نتیجه انتخابات دیده شد، فرضیه پایداری این سازوکار سیاسی را تأیید نمود. ضمن آنکه مورد خاص این تحقیق (ایران) حکایت از مقاومت سازنده و موفق الگوی مردم سالاری دینی دارد. در مجموع با توجه به تأکید و رای دادن به نگرش عدالت محور در سیاست و مدیریت کشور، می توان گفت انتخابات نهم به مثابه مصداق جهت و ماهیت تحول خواهی ایرانیان، نشان از پیوند درونی خواست تغییرات و ماهیت آن با نظام اجتماعی - فرهنگی ایران دارد. چنانکه گفته شد. تغییرات در صورتی که با منطق درونی تحولات نظام

نقاط ضعف و قوت آن، تجربه‌ای را در اختیار دیگر پژوهشگران قرار می دهد تا بهتر و پویاتر به تحلیل مسایل اجتماعی بپردازند. سوروکین در کتاب «تحرک اجتماعی و فرهنگی (Social and Cultural Mobility)» که در سال ۱۹۵۹ انتشار یافته، از مطالعات خود چنین نتیجه گیری کرده است: «هر نظام اجتماعی - فرهنگی، مادام که وجود دارد و وظایف خود را انجام می دهد، بدون وقفه نتایجی را به وجود می آورد که از عوامل خارج از نظام ناشی نمی شوند، بلکه از عوارض موجودیت نظام و فعالیتهای آن حاصل می گردند. به این اعتبار، آن نتایج را باید به [خود] نظام نسبت داد. صرف نظر از اینکه خوب باشند یا بد، مطلوب باشند یا نامطلوب، و مورد قصد نظام باشند یا نباشند. یکی از صورتهای خاص و مشخص این به وجود آمدن فی نفسه نتایج، دگرگونی بی وقفه‌ای است که در خود نظام، به سبب موجودیت و فعالیت آن روی می دهد.»

براین اساس دو نتیجه مهم به دست می آید:
 ۱- هر نظام اجتماعی - فرهنگی پابرجا، بی وقفه در حال دگرگونی است. ۲- تغییرات نظام اجتماعی - فرهنگی را باید به عوامل درونی نسبت داد. گفتنی است تأکید بر محوریت هسته‌ها و بنیادهای تحول آفرین درونی، به معنای نفی تاثیرگذاری عوامل خارجی نیست. لیکن این عوامل نمی توانند خصلت و کیفیت مراحل رشد نظام را اساساً تغییر دهند؛ یعنی مثلاً آن را وارونه یا دگرگون سازند. توجه ما نیز در این تحقیق بر نقش برجسته و تحول آفرین عوامل درونی متمرکز گردیده است، البته به نقش عوامل خارجی نیز در حد عوامل حاشیه‌ای و احياناً تاثیر گذار مقطعی خواهیم پرداخت.

طرح مساله

انتخابات به مثابه روند و روانی که امکان یک مباحثه وسیع و در سطح ملی را میان دو طرف معادله قدرت سیاسی (انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان) فراهم می آورد، دقیقاً یکی از مصادیق شناخت تغییرات و

تغییرات است. در این مقاله، در پی تبیین این روند و روانی است که در هر نظام اجتماعی - فرهنگی مادام که وجود دارد و وظایف خود را انجام می دهد، بدون وقفه نتایجی را به وجود می آورد که از عوامل خارج از نظام ناشی نمی شوند، بلکه از عوارض موجودیت نظام و فعالیتهای آن حاصل می گردند. به این اعتبار، آن نتایج را باید به [خود] نظام نسبت داد. صرف نظر از اینکه خوب باشند یا بد، مطلوب باشند یا نامطلوب، و مورد قصد نظام باشند یا نباشند. یکی از صورتهای خاص و مشخص این به وجود آمدن بی وقفه‌ای است که در خود نظام، به سبب موجودیت و فعالیت آن روی می دهد. در این مقاله، در پی تبیین این روند و روانی است که در هر نظام اجتماعی - فرهنگی مادام که وجود دارد و وظایف خود را انجام می دهد، بدون وقفه نتایجی را به وجود می آورد که از عوامل خارج از نظام ناشی نمی شوند، بلکه از عوارض موجودیت نظام و فعالیتهای آن حاصل می گردند. به این اعتبار، آن نتایج را باید به [خود] نظام نسبت داد. صرف نظر از اینکه خوب باشند یا بد، مطلوب باشند یا نامطلوب، و مورد قصد نظام باشند یا نباشند. یکی از صورتهای خاص و مشخص این به وجود آمدن بی وقفه‌ای است که در خود نظام، به سبب موجودیت و فعالیت آن روی می دهد.



تحول و تغییر، همچون امری جهانشمول روزه‌روز پذیرفته تر و شناخته شده تر می گردد. روی دیگر این واقعیت، نیاز به تحول خواهی است. تلاطمهای ناشی از این مساله بسیار فراوانند و زمینه کافی برای تبیین و تحلیل را فراهم می آورند. امروزه برای نظریه پردازان در کنار نظریه‌های ثبات محور و ایستا (Static)، و البته جلوتر از این نظریه‌ها، نظریه‌های تغییر محور و پویا (Dynamic) قرار دارند. مبتلابودن به تغییر و عواقب آن، پیوسته اندیشمندان و جامعه‌شناسان را متوجه این قبیل نظریات گردانیده است. در هر صورت رد پای این گونه نظریه پردازی‌ها را می توان در میان نظریه پردازان قرن نوزدهم و بیستم یافت که به تدریج گسترش یافته و امروزه در سطح وسیعی مورد استفاده قرار می گیرند. به عنوان مثال پینتریم (۱۹۶۸-۱۸۸۹) از جامعه‌شناسان صاحب نظر اما کمتر پراوازه، پس از مطالعات وسیع تاریخی به نتایجی دست یافت که می تواند تبیین گر تغییرات امروزیین باشد. لازم به ذکر است که استفاده از نظریات این جامعه‌شناس یا هر متفکر دیگری، به معنای مطلق انکاری و خالی از اشکال بودن این نظریات نمی باشد، بلکه تنها قرار گرفتن نظریه در معرض آزمون جدیدی است که ضمن دریافت

اجتماعی - فرهنگی سازگار افتند. می‌توانند موثر، پایدار و فراگیر باشند و این نکته یادآور می‌سازد که هر تغییر اصلی، منشا درونی دارد و نقطه آغاز حرکت‌های مهم و تاریخ ساز، در درون نظام می‌باشد و نه بیرون آن. بنابراین پیام و نتیجه داخلی و خارجی انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، عبارت است از: تاکید بر همسویی و گزینش جهت و ماهیت تحول‌خواهی ایرانیان، با ماهیت نظام اجتماعی - فرهنگی ایران اسلامی؛ به عبارت خلاصه‌تر تاکید بر درون نظام از یکسو و ماندگاری سازوکار سیاسی نظام ملت - دولت و ندوم رابطه جامعه و حکومت در این قالب از سوی دیگر. بدین ترتیب این انتخابات، نمونه‌ای قابل توجه و تجربه‌ای مهم در ارزیابی سیاست‌گذارهای داخلی و تحولات مدیریت قدرت در دوره پس از جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی و فضای آشفته جهانی شدن به شمار می‌آید.

اینک به تشریح انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، با تاکید بر وجوه مختلف آن، یعنی با تاکید بر بسترهای اجتماعی رخداد، طرف‌های درگیر و ذی‌نفع در آن - انتخاب‌شوندگان و انتخاب‌کنندگان - و قوانین تعیین‌کننده حدود این موضوع خواهیم پرداخت.

مروری اجمالی بر تجربه مشارکت سیاسی (انتخاباتی) در ایران

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تاسیس نظام جمهوری اسلامی که در دوازدهم فروردین ۱۳۵۸ با مشارکت اکثریت مردم ایران (۹۸/۲ درصد) در اولین انتخابات پس از پیروزی به بار نشست، فصلی تازه در تاریخ سیاسی ایران آغاز شد. در دوران حکومت اسنادی پهلوی هر چند انتخابات برگزار می‌شد، اما ناگفته پیداست که بدون وجود دو پایه اساسی «آزادی» و «آگاهی»، مشارکت سیاسی مردم از طریق انتخابات بی‌معنا خواهد بود. در واقع با پیروزی انقلاب اسلامی، مشارکت سیاسی به یکی از برجسته‌ترین ارکان نظام تبدیل شد و در نتیجه نقش واقعی و جایگاه اساسی مردم در امر انتخابات برای همگان - انتخاب‌شوندگان، انتخاب‌کنندگان، سیاستمداران و صاحبان قدرت، چه از بعد داخلی و یا از دید ناظران خارجی - هرچه بیشتر روشن و واضح گردید. امام خمینی (ره) بنیانگذار جمهوری اسلامی در زمینه نقش مردم و میزان اعتبار آرای آنها می‌فرمایند: «قهرای وقتی مردم آزاد هستند، یک نفر صالح را انتخاب می‌کنند و آرای عمومی نمی‌شود خطا بکند. یک وقت یکی می‌خواهد یک کاری بکند، اشتباه می‌کند، یک وقت یک مملکت سی میلیون، نمی‌شود اشتباه بکند.»^۱

اکنون پس از گذشت بیست و شش سال از عمر انقلاب اسلامی، مردم، مسئولین و در سطح بین‌المللی (کشورهای خارجی) شاهد برگزاری یک دوره همه‌پرسی جمهوری اسلامی (۵۸/۱/۱۲)، یک دوره همه‌پرسی قانون اساسی (۶۸/۵/۱۶)، یک دوره انتخابات خبرگان قانون اساسی (۵۸/۵/۱۲) یک دوره تأیید قانون اساسی (۵۸/۹/۱۲)، سه دوره انتخابات مجلس

خبرگان رهبری (در سالهای ۶۱ و ۶۹ و ۷۷)، هفت دوره انتخابات مجلس شورای اسلامی (در سالهای ۵۸، ۶۳، ۶۷، ۷۱، ۷۴، ۷۸، ۸۲) و بالاخره نه دوره انتخابات ریاست جمهوری (در سالهای ۵۸، ۶۰، ۶۰، ۶۴، ۶۸، ۷۲، ۷۶، ۸۰ و ۸۴) بوده‌اند. به بیان دیگر در طول بیست و شش سال گذشته بیست و سه دوره انتخابات در ایران برگزار شده که هر کدام از منظری و به جهتی حاوی تجربه‌های آموختنی بوده‌اند. البته در این تحقق قصد بررسی هریک از انتخابات گذشته را نداریم اما از آنجاکه مشارکت سیاسی (به‌طور مشخص انتخاباتی) را با در نظر گرفتن چگونگی رشد و تحول آگاهی‌ها و توازن و تناسب آن، با وضعیت جامعه و حکومت قابل تبیین و بررسی می‌دانیم، می‌توان گفت میزان مشارکت سیاسی مردم و نتیجه انتخابات، رابطه مستقیم و تنگاتنگی با فهم تحولات اساسی در زمینه روابط میان مردم و حکومت‌کنندگان دارد. امروزه در جامعه ایران توجه و مراجعه به آرای عمومی از طریق برگزاری انتخابات به برکت پیروزی انقلاب اسلامی اهمیت ویژه‌ای یافته و طبیعی است که عوامل و عناصر دخیل و ذی‌نفع در این امر مهم باید توجه ویژه‌ای نسبت به آن مبذول دارند. از میان این عناصر، می‌توان به نقش گروه‌های سیاسی اشاره نمود که در جای خود به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

در مجموع با مراجعه به تاریخچه تجربه مشارکت سیاسی در شکل انتخاباتی آن، در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، خصایص ذیل را می‌توان برشمرد:

۱- مشارکت انتخاباتی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تجربه‌ای بی‌همتا و منحصر به فرد را به نمایش می‌گذارد که همواره برای شناخت بیشتر و تحلیلها و پیش‌بینی‌های صحیح‌تر، نیازمند بازنگری و بررسی عالمانه در فرهنگ سیاسی جامعه ایران و به تبع آن جامعه‌پذیری سیاسی مردم ایران خواهیم بود.

۲- مشارکت انتخاباتی در ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی، از آنجاکه تقلیدی نبوده، برای عناصر درگیر در آن، یعنی برای انتخاب‌کنندگان، انتخاب‌شوندگان، برگزارکنندگان و حتی تحلیل‌گران داخلی و خارجی، حاوی و دربردارنده پیامهایی است. از این منظر، مشارکت انتخاباتی در ایران، تجربه‌ای است پویا و معنی‌دار. به عبارت دیگر تجربه عناصر درگیر در انتخابات، با توجه به میزان مشارکت سیاسی مردم، به رشد آگاهی‌های سیاسی آنان مدد رسانده است. انتخاب‌کنندگان معنا و مفهومی از شرکت یا عدم شرکت در انتخابات در اذهان خود دارند. انتخاب‌شوندگان و برگزارکنندگان نیز تلاشهایی برای مشارکت حداکثری مردم در انتخابات می‌کنند که ناشی از تجربه‌های آموخته‌شده آنها است و در این میان تحلیلگران با مشاهده‌ها و تحلیل‌های آماری گوناگون، دست به تبیین میزان مشارکت سیاسی می‌زنند که از رهگذر این مهم آموخته‌های فراوانی را می‌اندوزند. بنابراین انتخابات، رای‌گیری و مشارکت سیاسی برای همگان، از کاربدهای مشخص‌تر و صریح‌تری برخوردار شده است؛ یعنی طرف‌های درگیر و

ذی‌نفع در انتخابات، از تأثیرات و پیامدهای نقش خویش بیشتر آگاه شده‌اند.

۳- تجربه مشارکت انتخاباتی مردم نشان می‌دهد که حکومت و جامعه ایران، نمونه‌ای موفق از دخالت و مشارکت مردم در حکومت را ارائه داده‌اند. امروزه در دنیا با وجود احزاب سیاسی، میزان مشارکت سیاسی مردم در انتخابات کاهش یافته است و در برخی کشورها مانند استرالیا و بلژیک برای رفع این نقیصه حکومتها به جمع‌آوری آرای اجباری از مردم مبادرت ورزیده‌اند. ادامه موفقیت‌آمیز این روند در ایران اسلامی، می‌تواند الگوی مردم‌سالاری دینی را هرچه بیشتر نمایان سازد و رقیبی جدی در برابر حکومت‌داری سکولار باشد. چنانچه امروز این مهم سبب گردیده است انتخابات ایران از بعد منطقه‌ای و جهانی مورد توجه قرار گیرد.

۴- تجربه مشارکت انتخاباتی، با توجه به الگوی خاص جامعه ایران، نشان می‌دهد که رعایت سلامت انتخابات در برگزاری و شمارش آرا، بر اهمیت و اعتبار نقش آرای عمومی در فرایند سیاسی افزوده است.

۵- تجربه مشارکت انتخاباتی، نشان می‌دهد که تبلیغات منفی رسانه‌های خارجی برای بزرگنمایی مشکلات داخلی ایران و تشویق مردم به عدم مشارکت در انتخابات، اثر معکوس داشته و مردم به مسائل کشور خود حساس بوده و با پیگیری مستمر، روند پس از پیروزی و تجربه‌های مشارکت انتخاباتی را دنبال می‌کنند. این خطای بزرگ دشمنان خارجی است که تصور می‌کنند مردم ایران همچون آنان و در پیروی از آنها در پی براندازی حکومت جمهوری اسلامی و شکست انقلاب اسلامی هستند.

تبیین حدود مشارکت انتخاباتی: قوانین انتخابات

کارکرد قوانین در هر جامعه‌ای به‌عنوان ابزارهایی برای تسهیل امور از یک طرف و جلوگیری از تخلفات از طرف دیگر مورد پذیرش قرار گرفته است. قوانین به این دلیل که بر جامعه تأثیر می‌گذارند و از آن تأثیر می‌پذیرند، همواره باید مورد بازنگری قرار گیرند تا ضمن انطباقشان با شرایط فرهنگی - اجتماعی، بتوانند نقش خود را به‌عنوان عوامل و ابزارهای تسهیل‌کننده امور بازی کنند، نه آنکه بیشتر به ابزارهایی دست‌وپاگیر تبدیل شوند که روند امور را کند، پردردسر و پرهزینه نمایند. بنابراین به همان میزان که به وضع قوانین نیاز است، بازنگری در آنها نیز در فواصل زمانی لازم و ضروری است.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، قوانینی برای برگزاری انتخابات ریاست جمهوری وضع شد که امروزه پس از گذشت بیست و شش سال از عمر انقلاب، ضرورت بازبینی در این قوانین مشخص شده است. چنانکه پیشتر نیز گفته شد، تجربه مشارکت انتخابات ریاست جمهوری، تجربه‌ای نو پس از پیروزی انقلاب اسلامی بوده است. بنابراین ابزارها و لوازم آن پس از آنکه مورد استفاده قرار گرفتند، به محک آزمایش گذاشته شدند و ایرادات احتمالی تاکنون نمایان گردیده‌اند. با

توجه به این مهم که قوانین انتخابات می‌توانند بر دیگر اجزای انتخابات، یعنی بر انتخاب‌شوندگان، احزاب سیاسی و انتخاب‌کنندگان تأثیر گذارند و در شکل دادن به نحوه ارتباطات سیاسی موثر باشند، در اینجا به ذکر نمونه‌هایی از مشکلات موجود در قوانین انتخابات ریاست جمهوری می‌پردازیم.

در ایران فرآیند انتخابات ریاست جمهوری در مراحل ذیل انجام می‌گیرد: ۱- ثبت نام داوطلبان شرکت در انتخابات برای احراز پست ریاست جمهوری ۲- تعیین صلاحیت افراد ثبت نام شده و اعلام فهرست کاندیداها ۳- شرکت کاندیدا در مبارزات انتخاباتی و آغاز تبلیغات ۴- حضور در پای صندوق اخذ رای ۵- شمارش آرای عمومی و اعلام نتایج.

در چند سال اخیر، در مورد ثبت نام داوطلبان شرکت در انتخابات، مشکلات و دست‌انداذهایی ایجاد شده است. در این زمینه با مراجعه به قوانین پیش‌بینی شده برای انتخاب‌شوندگان، روشن می‌شود که در صورت اصلاح برخی از بندها، می‌توان از بروز مشکلاتی از قبیل ثبت نام تعداد بسیار زیادی از افراد به عنوان داوطلب کاندیداتوری ریاست جمهوری جلوگیری کرد. اصلاح این قوانین، سبب می‌شود وقت و انرژی مجریان کمتر تلف شود، امور آسانتر و منطقی‌تر انجام گیرند و بالاخره هزینه‌ها کاهش یابند. در کتاب قوانین و مقررات مربوط به انتخابات جمهوری اسلامی،^۳ در بخش مربوط به شرایط انتخاب‌شوندگان - در انتخابات ریاست جمهوری - تنها شش شرط ذیل آورده شده است:

ماده ۳۵ - انتخاب‌شوندگان هنگام ثبت نام باید دارای شرایط زیر باشند: ۱- ا- ارجال مذهبی و سیاسی ۲- ایرانی‌الاصول ۳- تابعیت کشور جمهوری اسلامی ایران ۴- مدیر و مدبر ۵- دارای حسن سابقه و امانت و تقوی ع‌مومن و معتقد به مبانی جمهوری اسلامی ایران و مذهب رسمی کشور.^۴

چنانچه ملاحظه می‌شود، این بخش، تنها در یک ماده آورده شده، یعنی بخش بسیار کوتاهی را به نسبت سایر قوانین به خود اختصاص داده است. همانطور که شاهد هستیم، در چندسال اخیر به علت عدم صراحت برخی بندهای شرایط ذکرشده، مشکلاتی به وجود آمده است. مثلاً بخشهایی در زمینه بند اول، یعنی در خصوص بحث رجل مذهبی و سیاسی، در آستانه هر انتخاباتی اوج می‌گیرد و اصولاً تفسیرهای متفاوتی از کلمه رجل مذهبی و سیاسی شده است. آیا رجل سیاسی یعنی مرد بودن، و شامل زنان نیز می‌شود؟ به عنوان مثال به نظر آقای کروبی «زنان می‌توانند رئیس‌جمهور شوند و کلمه رجل سیاسی در قانون اساسی به معنای مرد نیست...»^۵

خانم رفعت بیات نماینده مجلس هفتم ضمن ثبت نام برای کاندیداتوری ریاست جمهوری، خود را واجد شرایط رجل سیاسی که قانون اساسی بر آن تصریح کرده دانسته و گفته بود: «باتوجه به شناختی که از اعضای شورای نگهبان دارم، مطمئناً آنها خانمها را به عنوان خانم بودن از دایره مدیریت خارج نمی‌کنند.»^۶

از طرف دیگر در حالی که قانون برای داوطلبان نمایندگی مجلس شورای اسلامی شرایط «حداقل سن سی سال تمام و حداکثر هفتاد و پنج سال تمام» در کنار داشتن «سلامت جسمی در حد برخورداری از نعمت بینایی و گویایی» و «داشتن حداقل مدرک فوق دیپلم و یا معادل آن» را پیش‌بینی کرده است، برای داوطلبان ریاست جمهوری هیچگونه شرط سنی، سلامت جسمی و میزان تحصیلات ذکر نشده، حتی برای داوطلبان نمایندگی شوراها و اسلامی کشور نیز شرط «حداقل سن بیست و پنج سال تمام» و «دارا بودن سواد خواندن و نوشتن به اندازه کافی» آورده شده است. بنابراین ضروری است شرایطی به عنوان شرایط عمومی داوطلبان کاندیداتوری، چه برای مجلس شورای اسلامی و یا ریاست جمهوری و مجلس شورای اسلامی کشور، در قانون پیش‌بینی شود. در واقع تصویب چنین شرایطی، به عنوان حداقل شرایط برای نمایندگان باتوجه به وظایف خطیر آنان، ضروری می‌باشد.

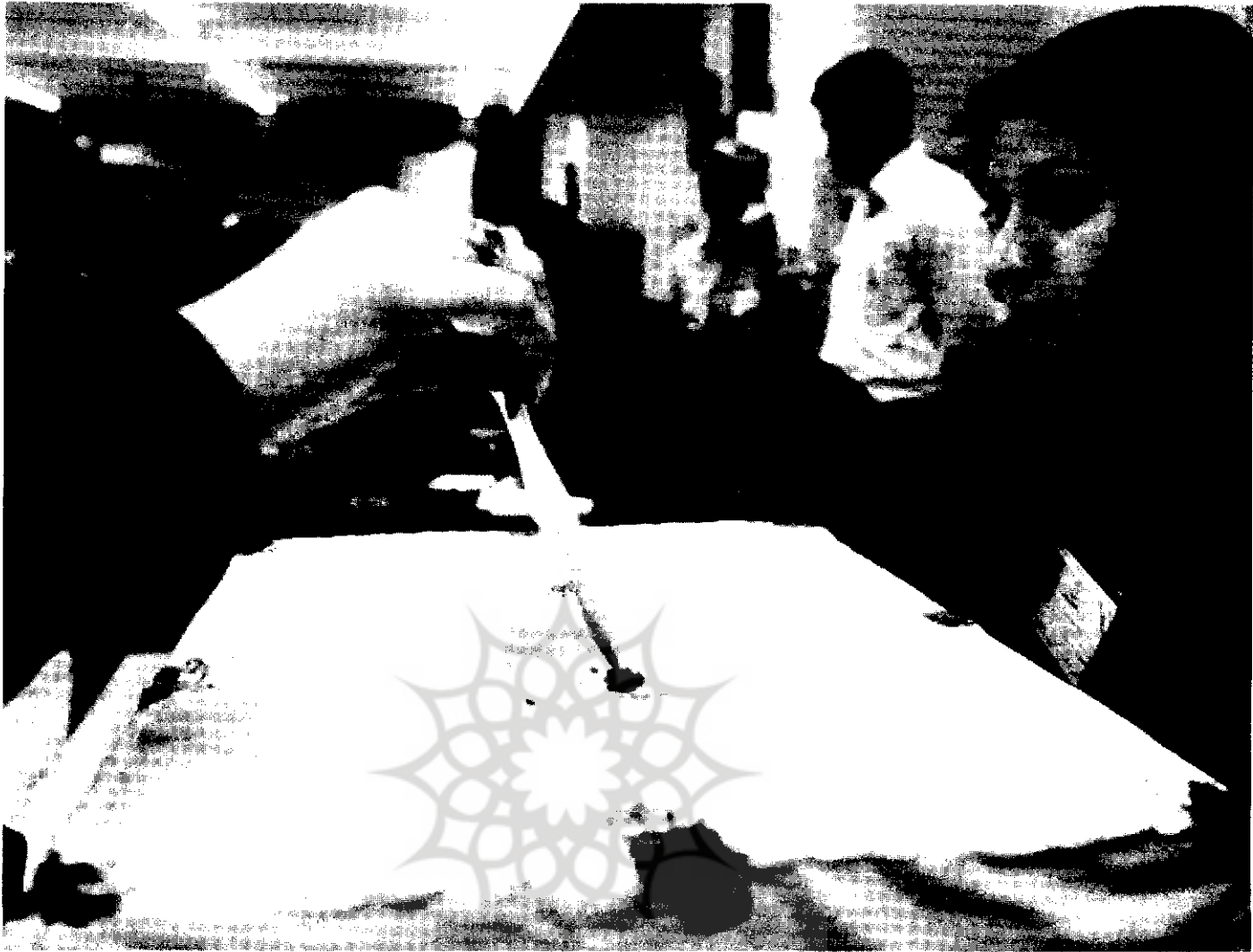
موضوع دیگر، مساله جنجالی تأیید صلاحیت داوطلبان است. در این مورد نیز قوانین انتخابات از صراحت کافی برخوردار نیست. در بندهای ۱ تا ۶ قانون ذکرشده، به طور کلی نشانه‌هایی برای صلاحیت داوطلبان وجود دارد اما از آنجاکه این نشانه‌ها بسیار کلی هستند، به لحاظ مبهم بودن مشکلاتی را ایجاد کرده‌اند.

در مجموع، مشکلاتی که از ضعف در قانون انتخابات ناشی می‌شوند، سبب شده‌اند تعداد زیادی از افراد برای احراز پست ریاست جمهوری ثبت نام کنند. بر اساس آمار منتشرشده در طی هشت دوره انتخابات ریاست جمهوری، تاکنون دوهزار و پانصد و پنجاه نفر برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری ثبت نام کرده‌اند که از این میان بیشترین تعداد با هزار و نود نفر داوطلب به نهمین دوره و کمترین تعداد با چهل و شش نفر به سومین دوره اختصاص دارد. آمار ذیل در این زمینه قابل توجه است:^۷

«در انتخابات نهم ریاست جمهوری از میان هزار و نود نفر داوطلب، یک دختر هجده ساله و یک پیرمرد هشتاد و شش ساله در دو طرف طیف سنی داوطلبان قرار دارند. همچنین در میان داوطلبان کاندیداتوری، کارتین خواب، دوره گرد، دختر و پسر جوان و نوجوان زیر بیست سال (حدود بیست نفر)، بیکار (بیش از صد نفر)، یک پیرزن که می‌خواهد ایران را با مترو به کانادا وصل کند، خواننده پاپ، شیرفروش، دامدار، کشاورز، کارگر کوره، نگهبان کارخانه و... دیده می‌شوند.»^۸ البته در مورد علت این که چرا این تعداد داوطلب از این طیف گسترده سنی، شغلی و اجتماعی خواهان احراز پست ریاست جمهوری هستند، می‌توان بررسی جداگانه‌ای نمود، اما در هر حال همه موارد آورده شده نشان از آشفتگی‌ای دارد که لاقط بخشی از آن از عدم پیش‌بینی‌های لازم در قانون انتخابات ناشی می‌شود. مشکلات ناشی از ضعف قانون انتخابات، علاوه بر پیامدهای داخلی، موجبات سوءاستفاده دشمنان خارجی را نیز فراهم کرده است. آقای هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگو با مجله امریکایی «تایم» و هفته‌نامه آلمانی «ووخه» در پاسخ به سؤالی درباره حذف عده زیادی از نامزدهای ریاست جمهوری گفت: قانون انتخابات مانع دارد، چرا که در کشورهای دیگر هم اجازه نمی‌دهند یک هزار نفر نامزد ریاست جمهوری شوند.^۹

بنابراین با بازنگری مجدد و اصلاح قوانین، بخش عمده‌ای از هزینه‌های مالی، غیرمالی و روانی کاهش می‌یابد و فرصت سوءاستفاده از بدخواهان و دشمنان نظام سلب خواهد شد. گفتنی است، بخشی از مشکلات ثبت نام داوطلبان کاندیداتوری نیز به عدم تشکیل احزاب سیاسی کارآمد مربوط می‌شود که به علت منفعل بودن نمی‌توانند کاندیدا معرفی کنند و جریان ثبت نام و حتی شکل‌گیری قوانین را به سمت و سویی که به چنین وضعیتی منتهی نگردد، سوق دهند. در نتیجه، وظایف احزاب سیاسی به عنوان

تعداد افراد تأیید صلاحیت شده	تعداد داوطلبین ثبت نام کرده	انتخابات ریاست جمهوری
۹۵	۱۲۴	دور اول
۴	۷۱	دور دوم
۴	۴۶	دور سوم
۳	۵۰	دور چهارم
۲	۷۹	دور پنجم
۴	۱۲۸	دور ششم
۴	۲۳۸	دور هفتم
۱۰	۸۱۴	دور هشتم
۸	۱۰۱۰	دور نهم



واسطه‌های موثر. بر سایر نهادهای سیاسی تحمیل می‌شود و از این جهت کشور متحمل هزینه‌های ذکر شده می‌گردد.

گروه‌های سیاسی به عنوان واسطه‌هایی میان مردم و کاندیداها

در ایران، به جهت فرهنگ سیاسی و اجتماعی خاص، تشکیل احزاب یا به عبارت بهتر گروه‌های سیاسی و نحوه تاثیرگذاری آنها بر روند انتخابات، به گونه‌ای متفاوت شکل گرفته است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و برجسته شدن نقش مشارکت‌های مردمی، به ویژه در شکل انتخابات و فعالیتهای انتخاباتی، زمینه‌ها و نیاز به حضور احزاب سیاسی در جامعه مطرح شد. گروه‌های سیاسی تشکیل شده پس از پیروزی انقلاب اسلامی، هرچند در درون خود شاهد تحولاتی بودند اما هرگز از حد گروه سیاسی تجاوز نکردند و تبدیل به حزب سیاسی کارآمد نشدند و از آن جهت که تحولات درونی شان همگام و هماهنگ با تحولات جامعه نبود، زمینه‌هایی برای ایجاد فاصله میان مردم و گروه‌های سیاسی فراهم گردید. در

نتیجه، با گذشت زمان، گروه‌های سیاسی از سوی مردم ناکارآمد ارزیابی شدند. فاصله میان مردم و گروه‌های سیاسی، همچنین سبب شد این گروه‌ها به جای رشد آگاهی‌های سیاسی عمومی از طریق آموزش‌های سیاسی و معرفی کاندیدا در زمان برگزاری انتخابات، از مردم عقب بمانند و نه تنها موفق به معرفی کاندیداها نشوند، بلکه متحیرانه نتایج انتخابات را نظاره گر باشند. چنانکه پس از برگزاری انتخابات نهم و پس از اعلام نتایج دور اول، باهنر ناکامی طیف همسویش را به دلیل عدم دستیابی به اجماع دانست و به همین خاطر از مردم عذرخواهی کرد.^{۱۱} و همچنین یکی از اعضای شورای مرکزی جبهه مشارکت، ضمن پذیرش شکست در انتخابات نهم، علت این شکست را این گونه عنوان کرد: «مخاطب اصلاح طلبان همه اقلشار جامعه ایرانی نبودند... در شعارها از طبقه پایین تر جامعه غفلت شد.»^{۱۲} همچنین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی طی بیانیه‌ای، ضمن اعلام شکست، گفته است: «محدود شدن اصلاح طلبان به قشر نخبه دانشگاهی، با این امید که همچون خرداد ۷۶ و ۷۸ نخنگان و دانشگاهیان حاملان مطمئن و مطلوبی برای

انتقال پیام ایشان در متن جامعه خواهند بود، اشتباه تاکتیکی بود که اصلاح طلبان مرتکب شدند.»^{۱۳}

گروه‌های سیاسی و نقش آنها در انتخابات نهم

در صحنه انتخابات نهم ریاست جمهوری، شاهد فعالیت گروه‌های سیاسی حتی به شکلی که در سایر انتخابات نیز وجود داشت، نیستیم. به عنوان مثال در انتخابات هفتم مجلس شورای اسلامی گروه‌های سیاسی به طور مشخص استراتژی ائتلاف را برگزیدند و با این استراتژی وارد صحنه انتخابات شدند. در انتخابات‌های دوره‌های قبلی ریاست جمهوری - به عنوان مثال در انتخابات هفتم ریاست جمهوری - گروه‌های سیاسی هرکدام جداگانه و نه به صورت ائتلافی وارد صحنه انتخابات شدند. اما فعالیت گروه‌های سیاسی در انتخابات نهم ریاست جمهوری نه آشکارا ائتلافی بود و نه گروه‌های سیاسی به صورت مستقل وارد صحنه انتخابات شدند. پدیده جدید فعالیت گروه‌های سیاسی در این دوره، به شکل حضور طیف‌های سیاسی بود. در انتخابات نهم، صحبت از طیف سیاسی اصول گرایان و



اصلاح طلبان و تاحدودی به طور کامل نامحسوس و نامشخص از فعالیت گروه سیاسی کارگزاران سازندگی صحت می‌شد.

بدیهی است. فعالیت به شکل طیف سیاسی، نسبت به روندهای حاکم بر دوره‌های پیشین، دارای ابهام بیشتری در اهداف، برنامه‌ها و یا دارای عدم انسجام بیشتری در فعالیتهای سیاسی بود و از این رو مساله بسیار مشکل آفرین شد. محدوده‌های نامشخص سبب گردید هریک از طیفهای سیاسی، در معرفی یک نامزد و اجماع بر سر یک کاندید مشخص در صحنه انتخابات ناموفق باشند. عدم اجماع طیفهای سیاسی، هر چند زمینه بروز سلیقه‌های متفاوت را فراهم کرد، اما در برخی موارد زمینه سوءاستفاده برخی را نیز آماده نمود.

طیف سیاسی اصول‌گرایان به منظور ایجاد وفای و وحدت نیروهایش با حضور چهار تشکل سیاسی متولفه، جامعه مهندسين، جامعه پزشکان و جمعیت ایثارگران، در شهریور ۱۳۷۸ خود را موظف به تشکیل «گروه وفاق» نمود و این گروه منشا تشکیل «شورای هماهنگی نیروهای انقلاب» قرار گرفت. البته قرار بود شورای هماهنگی، یک حزب و گروه نباشد بلکه فراتر از آن عمل کند. بر همین اساس، اصول‌گرایان با اختلاف سلیقه‌های متفاوت و نداشتن اهداف مشخص، دست به انتخاب کاندیدا زدند که در نهایت نیز ناکام باقی ماندند و نتوانستند به اجماع رسیده و یک کاندیدا در صحنه انتخابات داشته باشند اما در نهایت لاریجانی در کنار سایر کاندیداهای اصول‌گرا از سوی شورای هماهنگی مورد حمایت قرار گرفت. هر چند البته محمدباقر قالیباف و محمود احمدی‌نژاد نیز در طیف اصول‌گرایان قرار دارند و حتی به علت ابهام در طیف اصول‌گرایان، نمی‌توان رفسنجانی را نیز خارج از این طیف به حساب آورد؛ چنانکه محسن کوهکن، نماینده مجلس شورای اسلامی، گفته است: «ما هر دو نامزد راه‌یافته به مرحله دوم (رفسنجانی و احمدی‌نژاد) را اصول‌گرا می‌دانیم...»^{۱۲}

در صورتی که در روزهای قبل از برگزاری انتخابات به نقل از حمید ترقی (عضو ارشد حزب متولفه) آمده است: «به علت نگرانی از روی کار آمدن کارگزاران سازندگی که می‌تواند زمینه‌ساز دوم خردادی دیگر باشد، اصول‌گرایان از هاشمی رفسنجانی حمایت نمی‌کنند»^{۱۳}

از طرف دیگر برخی کاندیداها به صراحت خود را جزو هیچ حزب و گروهی نمی‌دانند اما خود را اصول‌گرا معرفی می‌کنند. مثلاً قالیباف گفته است: «من خودم را یک اصول‌گرا می‌دانم و دلایل اصول‌گرایی من واضح است؛ ولی این گونه نیست که جناحی باشم و حزبی عمل کنم... من نامزد هیچ گروهی نیستم»^{۱۴}

و احمدی‌نژاد نیز گفته است: «به هیچ حزب و گروهی وابسته نیستم و هیچ‌یک از جریانات سیاسی مرسوم در کشور (چپ و راست) از وی حمایت نمی‌کنند»^{۱۵}

باتوجه به مطالب بالا درمی‌یابیم که فعالیت طیف سیاسی اصول‌گرایان در انتخابات بسیار مبهم و نامشخص است. ضمن اینکه هرگز نمی‌توان این طیف

سیاسی را در حد حزب یا گروه سیاسی ارزیابی کرد؛ کما اینکه تشخیص تعلق یا عدم تعلق کاندیدایی به این طیف سیاسی، تاحدزیادی سلیقه‌ای شده است. جالب آنکه خود افراد کاندیدا نیز از این که به عنوان نماینده حزب یا گروه خاصی مطرح شوند، ابا می‌ورزند. وضعیت طیف سیاسی به ظاهر مقابل، یعنی اصلاح‌طلبان، نیز چنین است. طیف اصلاح‌طلبان از یک طرف گروههای سیاسی موسوم به دوم خردادی، جبهه مشارکت و سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و از طرف دیگر جامعه روحانیون مبارز را شامل می‌شود. در انتخابات نهم ریاست‌جمهوری، کروبی، معین و مهرعلیزاده به عنوان نمایندگان اصلاح‌طلبان معرفی شدند. در واقع این طیف سیاسی نیز نتوانسته بود برای معرفی کاندیدا در انتخابات به اجماع دست یابد. در روزنامه همشهری مورخه ۸۳/۱۰/۱۳، به نقل از یکی از اعضای فراکسیون دوم خردادی در مجلس ششم، آمده است: «از میان آقایان کروبی و معین یکی باید فداکاری کرده و از انتخابات کنار برود». اما در نهایت هر دو نفر وارد صحنه رقابت انتخاباتی شدند؛ یعنی در شرایطی که معین نماینده مشخص اصلاح‌طلبان بود، کروبی خود را نامزد اکثریت قاطع اصلاح‌طلبان معرفی می‌کرد.^{۱۶} از طرف دیگر مهرعلیزاده نیز خود را اصلاح‌طلب معرفی می‌نمود و می‌گفت: «گرچه اصلاح‌طلب هستم، اما وامدار هیچ گروه و حزبی نیستم»^{۱۷} کروبی در خصوص فعالیتهای سیاسی در این دوره از انتخابات صراحتاً اظهار داشته است: «در این دوره باید روی فرد حساب کنیم نه حزب»^{۱۸}

روند آشفتنگی طیفهای سیاسی موجود در انتخابات نهم، در دور دوم انتخابات نیز همچنان ادامه یافت و آشکارتر شد؛ چنانکه معین (نماینده اصلاح‌طلبان در دور دوم) پس از آنکه در مورخه ۸۴/۳/۳۰ اعلام کرده بود در انتخابات دور دوم شرکت نمی‌کند و به نفع هیچ کس هم تبلیغ نخواهد کرد،^{۱۹} در تاریخ ۸۴/۴/۱ اعلام کرد به هاشمی رفسنجانی رای می‌دهد.^{۲۰} مهرعلیزاده نیز اعلام کرد که «برای تداوم اصلاحات به هاشمی رای دهیم»^{۲۱} همچنین سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی، اصغرزاده (دبیرکل حزب همبستگی) و برخی مراجع تقلید و روحانیون برجسته، از هاشمی رفسنجانی حمایت کردند. بنابراین مشخص شد که گروههای سیاسی در انتخابات نهم به گونه‌ای واکنشی عمل کردند؛ یعنی به علت عدم حضور موثر، بعد از اینکه واقعه اتفاق افتاد، از خود عکس‌العمل نشان دادند و انتظار داشتند که مردم نیز از آنان پیروی کنند. اما نه تنها مردم بدون توجه به گروههای سیاسی و حضور یا عدم حضور آنها در انتخابات، دست به شناخت کاندیدای اصلاح زدند، بلکه خود کاندیداها نیز ترجیح دادند بر مبنای ترویج استقلال از احزاب و گروهها به معرفی خود و برنامه‌هایشان اقدام کنند.

شایان ذکر است آنچه در این میان به عنوان کمکی موثر و مفید برای کسب اطلاع مردم از برنامه‌ها و اهداف کاندیداها در انتخابات نهم وجود داشت، نقش صداوسیما و برنامه‌هایش بود که به خوبی از

عهدہ این مهم برآمد و اطلاعات ذی قیمتی را در اختیار انتخاب کنندگان قرار داد و برای انتخاب شوندگان نیز فرصت بروز و ظهور عقاید و نظراتشان را فراهم آورد.

انتخاب شوندگان به مثابه نمایندگان

مدعی تحول خواهی و مسئولیت شناسی

از مجموع کل داوطلبان انتخابات مرحله نهم (هزار و نود نفر) طی پنج روز (۲۰ تا ۲۴ اردیبهشت ماه)، شش نفر (کروبی، قالیباف، احمدی نژاد، رفسنجانی، لاریجانی، رضایی) تعیین صلاحیت شدند و پس از حکم مقام رهبری، دو نفر دیگر (معین و مهرعلیزاده) نیز به آنها اضافه شدند و نهایتاً هشت نفر به عرصه رقابت انتخابات وارد گردیدند. در واپسین روز انتخابات، محسن رضایی از کاندیداتوری انصراف داد و عملاً هفت کاندیدا با یکدیگر به رقابت پرداختند.

از آنجاکه انتخابات، فعالیت و مشارکتی دوسویه است. انتخاب شوندگان در تعامل موثر و مفید با انتخاب کنندگان به عنوان مخاطبان خود، لازم است اعتماد آنان را جلب نمایند. این جلب اعتماد از طرق مختلف صورت می گیرد و در انتخابات نهم با جهت گیری تحول خواه و مسئولیت شناس بودن انتخاب شوندگان، سازماندهی شده است. طرق جلب اعتماد از طریق معرفی شخصیت کاندیدا، عملکردهای پیشین وی، برنامه های آینده اش و میزان عملی بودن این برنامه ها و گروه های سیاسی حمایت کننده وی، قابل سازماندهی است. از آنجاکه در انتخابات نهم، کاندیداها به طور انفرادی و شخصی به معرفی خود و برنامه هایشان پرداخته اند و گروه های سیاسی در این انتخابات کمترین نقش را داشته اند، عمدتاً به بررسی تبیغات شخصی کاندیداها از لحاظ شکلی و محتوایی می پردازیم.

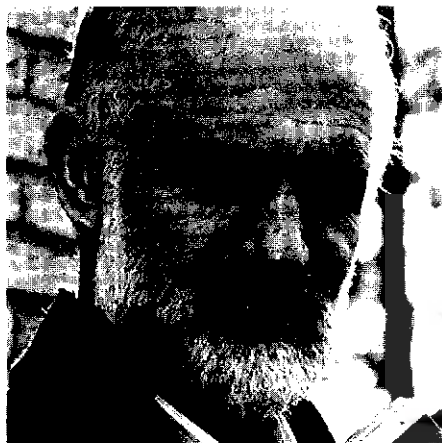
شخصیت کاندیداها از لحاظ سن و میزان تحصیلات گرفته تا قیافه ظاهری، لحن سخن گفتن و با ژست عکس گرفتن و تکیه کلامها می تواند مورد بررسی باشد. همه این موارد در پرسش و پاسخهای انجام شده با کاندیداها نیز مشهود می باشد. در میان هفت کاندیدای این دوره، هاشمی رفسنجانی با هفتاد و یک سال بالاترین سن و محمدباقر قالیباف با چهل و چهار سال پایین ترین سن را داشته اند. در انتخابات نهم، توجه به سن کاندیداها برای جلب اعتماد، یعنی تلفیق این ذهنیت که فرد برخوردار از سن کمتر می تواند بهتر از دیگران نماینده تحول خواهان و مجری تحول طلبی باشد، وجود داشت. جالب آن که در این انتخابات، تقابل جوانی با تجربه مندی مطرح شده است. یعنی در حالی که تمایل به جوان بودن وجود دارد، بررسی تجربیات گذشته افراد و سوابق آنها نیز برای به دست گرفتن اداره امور، مهم می باشد. در این میان برخی بیشتر به عامل سن و برخی نیز به عامل تجربیات عملی در عرصه مدیریتی کشور تاکید می کردند.

از لحاظ قیافه ظاهری نیز شاهد ظهور دو تیپ شخصیتی هستیم: افرادی که به ظاهر و نوع آرایش ظاهری و لباس پوشیدن بیشتر اهمیت می دهند و نوع

خاصی از لباس پوشیدن و تیپ شخصیتی را نماینده تحول خواهی معرفی می کنند. عمدتاً معین، مهرعلیزاده، لاریجانی و قالیباف در این دسته جای می گیرند. این موضوع در نوع عکسهایی که این کاندیداها در تبلیغاتشان استفاده کرده اند نیز مشهود است. اما حضور این عامل در تبلیغات دو کاندید روحانی و نیز احمدی نژاد، کم اهمیت تر است. در واقع از دیدگاه این افراد، منافاتی میان تحول خواهی و روحانی بودن با پوشیدن لباس ساده وجود ندارد. به عنوان مثال وقتی از کروبی می پرسند که چرا در روز ثبت نام در وزارت کشور، لباده پوشیده بودید؟ می گوید: «والله ما آزادی در حد لباس هم نداریم - می خدند - به ما فشار می آورند که این لباس را بپوش. آن لباس را نپوش الان سه، چهار تا لباده دوخته اند. همه می گویند لباده منظم تر و مناسب تر است»^{۱۳} چنانکه مشاهده می گردد، در این مورد نیز تقابلهایی میان ارزشهای اجتماعی مورد قبول در جامعه به وجود می آید. ارزشهایی که تحول خواهی و به ویژه مسئولیت شناسی را در کنار و هماهنگ با ساده زیستی معرفی می کند و می خواهد نشانه های مسئولیت پذیری را نه در ظاهر بلکه در عملکردها جستجو کند. به اعتقاد طرفداران ساده زیستی، این نحوه پوشش، از ظواهر می کاهد تا هر چه بیشتر به واقعیتها نزدیک شویم، اما نگاه مقابل به نوعی اصرار دارد که قیافه ظاهری و سبک زندگی تجملاتی، بیشتر می تواند نماینده تحول خواهی باشد. البته مسلماً در این که چنین سبک زندگی چندان نمی تواند داعیه مسئولیت شناسی ارائه دهد، شکی نیست. در این نگاه بیش از هر چیز ارتباطات و مقبولیت خارجی و نوع نگاه آنان به ایران و ایرانی مدنظر است.

از مسأله شخصیت که بگذریم، به موضوع بااهمیت تر شعارهای انتخاباتی می رسیم. در میان شعارهای انتخاباتی، روشن ترین و مشخص ترین شعار که در واقع وعده ای است کاملاً مشخص که زمینه تقابل میان مردم و دولت آینده را در صورت عدم تحقق آن فراهم می سازد و کنالی است برای رابطه مشخص و مستقیم میان مردم و رئیس جمهور آینده، شعار کروبی مبنی بر «ماهیناه پنجاه هزار تومان برای هر ایرانی بالاتر از هیجده سال» می باشد. در مقابل، شعار برخی از کاندیداها قرار دارد که کمتر ملموس اند و در واقع با دیدن و شنیدن شعار، نمی توان چگونگی اجرای آن را برای دولت آینده درک کرد و حتماً توضیحانی در مورد آن لازم می آید. شعارهای لاریجانی با عبارت «هوای تازه با دولت مدرن» در این راستا قرار می گیرند و احتمالاً یکی از علل انتشار «پیمان با مردم» ضرورت توضیح همین شعار باشد.

شعار معین با عبارت «دوباره می سازم وطن»، ضمن نشان دادن این که ایشان ساختار موجود را قبول ندارد و می خواهد ساختاری جدید را جایگزین بسازد، در عین حال کلی است و نشان نمی دهد که چگونه این کار را انجام خواهد داد. لذا معین نیز میثاق نامه ای برای توضیح برنامه های خود منتشر کرد. شعار مهرعلیزاده با



عبارت «دولت رفاه (اقتدار، آرامش و کارآمدی)» به گونه‌ای است که نشان می‌دهد ایشان با انتخاب چند کلمه اقتدار، آرامش و کارآمدی سعی دارد به مردم تفهیم کند که از نظر وی دولت رفاه به چه دولتی اطلاق می‌شود. در واقع با نظر به ذهنیت‌سازی خاص این شعار بود که در دیدار مهندس مهرعلیزاده، از دانشگاه مازندران، دانشجویان از ایشان درخواست کردند دولت رفاه را برای مردم بیشتر بازگو کند تا مردم بهتر با برنامه‌های دولت رفاه آشنا شوند.

شعارهای رفسنجانی و احمدی‌نژاد - به ترتیب: «با هم کار برای سربلندی ایران» و «می‌شود، می‌توانیم (کابینه هفتاد میلیونی) و دولت اسلامی» - نیز کلی هستند ولی ابهام کمتری دارند و به علت آشنایی ذهنی انتخاب‌کنندگان با مسایل مطرح شده در آنها، لاف‌نویسی برای شنونده در ذهن مجسم می‌گردد.

در مجموع و در یک نگاه کلی، می‌توان کلیه پیام‌های تبلیغاتی کاندیداها را حول محور تحول خواهی و مسئولیت‌شناسی طبقه‌بندی نمود که در واقع هدف اصلی فرستندگان پیام (انتخاب‌شوندگان) برای مخاطبان خود (انتخاب‌کنندگان) می‌باشد و از مسایل و مشکلات جامعه ایران در مقصع کنونی نشأت می‌گیرد.

در خصوص تحول خواهی، برخی کاندیداها منشا تغییرات و تحولات جامعه را بیشتر درونی دانسته و معتقد بودند باید با رجوع به ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی جامعه ایران، پاره‌ای تحولات را ایجاد نمود. اما برخی کاندیداها برای ایجاد تحولات، بیشتر به الگوپردازی از جوامعی که به اعتقاد آنان موفق بوده‌اند، توجه داشتند. به عنوان مثال، مهرعلیزاده گفته است: «امروز کشور به یک الگو برای اداره کشور نیازمند است؛ الگویی که براساس آن، در مسیر اصلی رشد و توسعه قرار بگیریم و من نیز براساس انگوهای موفق در کشورهای پیشرفته، دولت رفاه را انتخاب کرده‌ام.»^{۳۳} و یا در جای دیگر می‌گوید: «اداره کشورهای آلمان، انگلیس، فرانسه و سوئیس طبق الگوی دولت رفاه است.»

معین، در میثاق‌نامه مشترک جوانان نسل سومی، تاکید می‌کند: «توسعه اقتصادی به عنوان یک برنامه

باید با الگوی دموکراتیک و همراه با توجه به آزادیها و مراعات حقوق مدنی تعقیب شود... این حق نسل نو است که در کشوری مانند دیگر کشورهای آزاد جهان زندگی کند...»^{۳۴}

در مقابل، احمدی‌نژاد می‌گوید: «انتهایی که قصد دارند کشورها و دولت‌های دیگر را الگو کنند، آرمان‌های خود را گم کرده‌اند. افرادی که قصد دارند ژاپن، کره و آلمان را به عنوان الگوی کشور معرفی کنند، آرمان و هویت ملی خود را از دست داده‌اند. رسالت فرهنگی امروز ما این است که نسل جوان را متوجه آرمان و هویت کنیم، چراکه تهاجم فرهنگی دشمن متوجه آرمان و هویت جوان ایرانی است...»^{۳۵}

اما در مورد مسئولیت‌شناسی انتخاب‌شوندگان، همه کاندیداها نقدپذیری، پاسخگو بودن، ایجاد دولت مقتدر و سیاست خارجی بدون تنش و درگیری را نشانه‌های مسئولیت‌شناسی در فبال ملت و تصدیق پست ریاست جمهوری دانسته‌اند. به عبارتی می‌توان تلاش جملگی کاندیداها را در توضیح مسئولیت‌شناسی شان، دفاع از ضرورت ایجاد توازن میان امکانات موجود با وضعیت موجود دانست. به تعبیری، مسئولیت ریاست جمهوری از نظر آنان عبارت است از عینی‌نمودن پیشرفتهای حاصله و توفیقات نظام در زندگی روزمره مردم. البته هر کدام از آنها برای دستیابی به این هدف، راه و روش‌های گوناگون و مورد نظر خاصی را ابراز می‌کنند.

در پایان این بخش عمده‌ترین محورهای تبلیغاتی کاندیداها را که همه آنها به نوعی در معرفی خود آورده‌اند، ذکر می‌کنیم. از نظر همه این نامزدها، کاندیدای نهمین دوره ریاست جمهوری فردی است که:

- ۱- به وعده‌هایش عمل خواهد کرد و پاسخگو خواهد بود.
- ۲- از فساد و تبعیض موجود در جامعه آگاهی دارد و در جهت رفع آن خواهد کوشید.
- ۳- در ایجاد و حفظ امنیت خواهد کوشید.
- ۴- به مسایل زنان، جوانان و سالمندان توجه دارد و برنامه‌هایی برای بهبود شرایط هر یک اجرا خواهد کرد.
- ۵- از جامعه بانشاط استقبال می‌کند و به مسایل ورزش خواهد پرداخت.
- ۶- وابستگی حزبی و گروهی ندارد. هر چند که برخی از

دسته‌بندی‌ها را قبول دارد، اما خود را وابسته به حزب و گروهی نمی‌داند. ۷- به مردم احترام می‌گذارد و خواهان مشارکت آنها در امور اداره کشور است. ۸- به جهت تحصیلات، سوابق و یا تجربیات گذشته، فرد مفیدی برای مردم و جامعه خواهد بود. ۹- به امام (ره) یا شخصیت‌های انقلابی و مورد قبول مردم نزدیک بوده و حتی گهگاه از رابطه با آنها تجربه‌هایی دارد.

در اینجا ذکر این نکته ضروری است که هر چند مواردی را که برشمردیم، عمدتاً میان کاندیداها مشترک بوده‌اند، اما این اشتراک مطلق نبوده و در برخی موارد می‌توان مواردی را به یک کاندیدا بیشتر و به کاندیدای دیگری کمتر نسبت داد.

چالش تعیین وضعیت انتخاب‌شوندگان (آسیب‌شناسی نظرسنجی‌های ایام انتخابات)

موضوع مورد بحث دیگر، در خصوص انتخاب‌شوندگان و نحوه جذب اعتماد انتخاب‌کنندگان می‌باشد که مربوط به استفاده‌های نادرستی است که از نظرسنجی‌ها به عمل آمده است. نظرسنجی ابزاری است علمی و بی‌طرف برای مقاصد خاص که موضوع (زمان نظرسنجی) در آن بسیار بااهمیت می‌باشد. این موضوع در خصلت نظرسنجی نهفته است. هر چند اعتبار نظرسنجی به عوامل متعدد دیگری از جمله صحت طراحی پرسشنامه، نحوه جمع‌آوری اطلاعات توسط پرسشگران، شیوه‌های نمونه‌گیری و بالاخره پردازش و تحلیل یافته‌ها، بستگی دارد. متأسفانه در سال‌های اخیر تعداد نظرسنجی‌ها از سوی سازمان‌های متعدد افزایش یافته و چون در برخی موارد پیش‌بینی‌ها نادرست از آب درآمده‌اند، عده‌ای به این ابزار علمی شک کرده‌اند و انتقاداتی متوجه اصل نظرسنجی می‌کنند. در این میان استفاده‌های نادرست برخی از کاندیداها از برخی نظرسنجی‌ها نیز به این موضوع دامن زده است.

ناگفته پیداست که نظرسنجی ابزاری است که همیشه با محاسبه درصد احتمال خطا قابل استفاده است و در صورتی که سایر شرایط لازم برای نظرسنجی - از جمله مواردی که ذکر شد - فراهم باشد، می‌توان از آن بهره‌برداری مناسب کرد. در این صورت استفاده‌هایی چون به دست آوردن و انتظار کسب نتایج قطعی از طریق نظرسنجی اشتباه بزرگی است. ثانیاً، همانطور که گفتیم، موضوع زمان نظرسنجی از جهات متفاوتی برای این ابزار علمی بااهمیت می‌باشد. برای مثال، طبق نظرسنجی انجام‌شده در روزهای دهم و یازدهم خردادماه ۱۳۸۴ که در دوازده شهر انجام شد، ۵۱/۲ درصد افراد، یعنی بیشترین افراد مورد مطالعه، هنوز تصمیم قطعی برای انتخاب کاندیدا نگرفته بودند.^{۳۶} حال چگونه می‌توان به نظرسنجی‌هایی که قبل از این زمان در مورد میزان آرای هر یک از کاندیداها منتشر شده‌اند، اعتماد نمود، مگر این که زمان نظرسنجی و درصد احتمال خطا را مدنظر داشته باشیم. از این رو هرگز نمی‌توان نظرسنجی‌ها را مبنای نتیجه قطعی انتخابات دانست و با «لقا» این دیدگاه، نظرسنجی را امری بی‌بهره تلقی نمود و از اعتبار آن کاست

جدول ۱: وضعیت انتخاب‌کنندگان

ردیف	وضع انتخاب کاندیدا	درصد امتناع‌کنندگان
۱	شخص موردنظر را انتخاب کرده‌ام	۳۲/۹
۲	تصمیم قطعی نگرفته‌ام	۵۱/۲
۳	سایر	۱۵/۹

انتخاب‌کنندگان به مثابه گزینشگران نماینده تحول خواه و مسئولیت طلب

اگر انتخابات را به مثابه چرخه‌ای در نظر بگیریم که اثر ناشی از دوران آن، انتقال مسالمت‌آمیز قدرت باشد، گزینشگران این انتقال در مرحله نهایی، همانا انتخاب‌کنندگان (و جدین شرایط رای دادن) می‌باشند. در عرصه دوسویه انتخابات، با نقد «هست‌ها»، «بایدهایی» (خواسته‌هایی) عرضه می‌گردند. وضعیت جامعه در نوع برنامه‌ها و حرکتهای آتی پیشنهادی از سوی کاندیداها، بسیار با اهمیت می‌باشد. در واقع لمس مستقیم وضعیت موجود، مسیر انتخاب و معیارها، گزینشگری انتخاب‌کنندگان را هموار می‌سازد. در برهه کنونی، هر چه به انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری نزدیک می‌شدیم، رجحان برخی نیازها و اولویت بعضی تقاضاها بیشتر خودنمایی می‌نمود. به عبارتی دیگر با رفع نیازهای گذشته و پاسخگویی دولتهای سابق، مشکلات و نقضهای به‌جای مانده به همراه امیدها و انتظاراتی که نه فقط مردم بلکه نظام در قالب چشم‌انداز بیست‌سائنه مطرح نموده، به‌عنوان ملاکهای ارزشیابی در نظر گرفته می‌شدند علیرغم گستردگی فعالیتها. مشکلات بر جای مانده و آزاردهنده‌های چون فساد، فقر و تبعیض در حالی تاثیرات مخرب خود را بر جای می‌گذارند که مردم توقع دارند حکومت از پویایی بیشتر و سماندهی بهتری برخوردار شود. به عبارت دیگر، مشکل اصلی، در نحوه سازماندهی نهفته است، بنابراین می‌توان گفت انتخاب‌کنندگان این دوره، در قبال چگونگی حل مشکل مذکور بود که حاضر شدند هزینه کنند و یا رای دهند نکته مهم که ارزش و اهمیت این دوره را روشن می‌سازد. برخوردار از تجربیات برنامه‌های گذشته از یک سو و مبتلا به مسایلی نسبتاً مشابه از دونهای قبلی تا به این دوره از سوی دیگر است. این موضوع، فی‌نفسه بتانسیل و ظرفیت بالایی را برای بحث و تامل در خصوص انتخابات و این که «به چه کسی رای دهیم؟» فراهم می‌آورد. هر چند در یک مقایسه صوری، درصد انتخاب‌کنندگان در انتخابات مجلس هفتم (۵۷۱۵ درصد) و شوراهای اسلامی دوره دوم در تهران (دوازده درصد) نشانه نوعی تردید در ارزیابی اهمیت و جایگاهشان دارد و شعارهای روشنفکرانه دوره موسوم به اصلاحات، جذابیت پیشین خود را از دست داده بودند. لیکن توجه حضور انتخاب‌کنندگان را برای خودشان به صورتی خاص درآورد. در این وضعیت، چارچوب درخواستها متشکل از دو ویژگی ملازم و توانم، یعنی تحول خواهی و مسئولیت‌شناسی برای نامزد اصلاح بود. مستنی بر این انتظار، نماینده اصلاح نماینده‌ای است که اولاً ضرورت تحول را درک، تأیید و حمایت نماید. ثانیاً تغییرات را بر پایه هویت و فرهنگ جامعه ایران اسلامی دنبال نماید؛ به عبارت دیگر نماینده باید پاسداری از هویت و استقلال کشور را نیز همچون تحول خواهی، مسئولیت خود بداند.

از آنجاکه تحلیل آرای انتخاب‌کنندگان و چرایی گزینش آنان، مرکز ثقل بررسی انتخابات می‌باشد، از اینجا به بعد مشخصاً تحلیل انتخابات را به صورتی پیوندگونه میان فضای

محیط بر انتخاب‌کنندگان و انتخاب‌شوندگان آغاز می‌کنیم

تحلیل گزینش انتخاب‌کنندگان در دو مرحله (پویایی مشارکت و انتخاب نهایی)

پویایی مشارکت

به جرات می‌توان گفت این انتخابات از جلوه‌گری خاصی در میان انتخابات پیشین برخوردار است و علت آن را موقعیت بسیار مهم و حساس کنونی کشور می‌توان ذکر کرد. به بیان مقام معظم رهبری، برخلاف برخی تصورها، حساس و خطیر بودن وضع کنونی کشور، ارتباطی با چالشهای سیاست خارجی و تهدیدهای زورگویان جهانی ندارد؛ چراکه این تهدیدها همیشه بوده است و ملت ایران نیز همواره با عزمی راسخ، مستنی پولادین و نیز با قوه فکر و تدبیر، دشمن را وادار به عقب‌نشینی کرده و باز هم خواهد کرد. ایشان علت حساسیت و خطیر بودن مقطع کنونی را ضرورت برنامهریزی و تلاش بی‌وقفه برای عینی و ملموس شدن پیشرفتهای زیربنایی کشور در زندگی روزمره مردم برشمردند و افزودند: پس از پیروزی انقلاب و به‌ویژه بعد از جنگ، کارهای بسیار مهمی در زمینه‌های گوناگون انجام شده‌اند و آنچه دوران کنونی را اهمیت و حساسیت فراوان می‌بخشد، ضرورت ملموس شدن این دستاوردهای عظیم در زندگی مردم است تا کام ملت از عدالت اجتماعی، رفاه و ادامه پیشرفتهای گوناگون شیرین شود.^{۲۸} به این ترتیب، براساس فرضیه تحقیق حاضر، تحلیل گزینش انتخاب‌کنندگان می‌تواند به خوبی گویای همسویی تحول خواهی با نظام اجتماعی - فرهنگی ایران اسلامی باشد و این به معنای حفظ هویت توأم با پذیرش تغییر است. مقام معظم رهبری در پی غبارزدایی از مباحث قطعی شده اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی، توضیح دادند: نقطه مقابل اصول‌گرایی، اصلاح‌طلبی نیست، بلکه لایبالی‌گری و نداشتن اصول است و نقطه مقابل اصلاح‌طلبی هم اصول‌گرایی نیست، بلکه افساد است. در این میان، راه صحیح، «اصول‌گرایی اصلاح‌طلبانه» است.^{۲۹} روشنگریهای رهبری و تدبیر ایشان که مانع از رد صلاحیت دو تن از کاندیداها، اصلاح‌طلب گردید، اولین گام، تهیه جامعه برای جلوگیری از رد صلاحیت دو تن از کاندیداها، اصلاح‌طلب به‌منظور تسهیل حرکت در مسیر مشارکت سیاسی حداکثری بود؛ یعنی آنچه از جانب مقام رهبری به‌عنوان مهمترین مساله در این انتخابات مطرح شد.^{۳۰} چگونگی فراهم نمودن این مشارکت بود؛ چراکه با رجوع به انتخابات پیشین و نزدیک - به لحاظ زمانی - انتخابات این دوره به لحاظ امید به مشارکت حداکثری، چندان رضایت‌بخش و امیدوارکننده نبود. اما در عمل شاهد حضور حداکثری مردم و گزینش فردی با کمترین پشتوانه حزبی و گروهی بودیم. گفتنی است روند مشارکت سیاسی در ایران، هر چند در یک بررسی ظاهری، روندی نزولی داشته است، اما این کاهش تنها با در نظر داشتن این واقعیت صحیح درک خواهد شد که علاوه بر اندیشه‌ورزی و صراحت درخواستها، طبیعتاً جلب آراء،

و جدین شرایط رای دهی، نیازمند آن است که تغییرات ایجاد شده در رای دهندگان در طول سالهای گذشته از جهات گوناگون لحاظ شوند. بنابراین می‌توان گفت در آستانه انتخابات نهم، ظرفیت مشارکت حداکثری موجود بود اما تحقق آن نیازمند فعالیتهایی ابتکاری در راستای توجه به تغییرات ایجاد شده در رای دهندگان بود. در واقع مقام رهبری براساس همین توجهات اعلام داشتند که «جوانان، از جمله رای اولی‌ها، باید در انتخابات به‌عنوان یک عمل صالح، کار بزرگ و جشن تکلیف سیاسی بنگرند»^{۳۱} در مجموع، موارد زیر را می‌توان مشخصاً در راستای تبدیل قوه مشارکت سیاسی مردم به فعل، ذکر کرد:

۱. تدبیر و روشنگریهای مقام رهبری، که کنبه عوامل دخیل در انتخابات را به بهترین وجه دلالت و راهمایی نمود.
۲. ورود چهره‌های جوان و کم‌رنساخته شده به عرصه انتخابات، که نشان داد انقلاب اسلامی پویاست و برای سپردن امور به جوانترها، به آنان اعتماد کافی دارد.
۳. نگرش منتقدانه کلیه چهره‌ها نسبت به وضع موجود که ناشی از شناخت و پذیرش وضع موجود داشت و از این منظر فکر تحول خواهی و مسئولیت‌شناسی را پیگیری و تقویت می‌نمود.
۴. صراحت بیشتر در برنامه‌ها نسبت به گذشته و جایگزین شدن برنامه محوری به جای شخص محوری. این مساله، ضرورت پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری را بیشتر نمایان می‌ساخت.
۵. فعالیت نسبتاً وسیع کاندیداها برای جلب اعتماد رای دهندگان، که در این دوره به نصب پوستر و بخش عکسها و برنامه‌های مختصر محدود نبود، بلکه در سطحی بسیار گسترده‌تر، در قالب انتشار بیانیه‌ها، نمایش فیلمهای تبلیغاتی و ایجاد سایتها اینترنتی و وبلاگها، انجام مصاحبه‌ها و پرسش‌وپاسخ‌ها از طریق رسانه ملی و همچنین مسافرت به مکانهای متفاوت انجام می‌شد.
۶. عملکرد خوب و شایان تقدیر صداوسیما و سایر رسانه‌ها، از جمله مطبوعات که به‌عنوان واسطه‌هایی موثر توانستند مردم را در انتخاب کاندیدای اصلاح یاری کنند. ویژگیهای تبلیغاتی کاندیداها این دوره از طریق رسانه‌های یادشده را می‌توان با عباراتی نظیر صداقت، قریب‌ذهنی، تنوع و کارشناسانه بودن، توصیف کرد.
۷. علیرغم قریب‌ذهنی نسبتاً مناسب شعارهای انتخاباتی و برنامه‌های کاندیداها، تنوع در شخصیت و نحوه اجرای برنامه‌ها نیز مشهود بود چنانکه از یک سو سبب شد انتخابات دو مرحله‌ای شود، یعنی به پراکندگی آرا منجر گردید، و از سوی دیگر برنده نهایی با اکثریت مطلق آرا برگزیده شد.
۸. عدم حضور مشخص و بارز گروههای سیاسی در انتخابات و به‌اصطلاح حمایت از کاندیداها در قالب طبقه‌های سیاسی، آن هم از دور، را می‌توان تا حدودی به ثغالی بودن، واکنشی بودن و عقب‌نشینی گروههای سیاسی در انتخابات نهم تعبیر نمود. در واقع از همین رو است که پس از پایان انتخابات، گروههای سیاسی ضرورت اصلاح عملکردهای سیاسی خویش را

انتخابات به مثابه روند و روالی که امکان یک مباحثه وسیع و در سطح ملی را میان دو طرف معادله قدرت سیاسی (انتخاب کنندگان و انتخاب شونده‌گان) فراهم می‌آورد. دقیقا یکی از مصادیق شناخت تغییرات و جهت مورد تقاضا برای این تغییرات می‌باشد

با توجه به تاکید و رای دادن به نگرش عدالت‌محور در سیاست و مدیریت کشور، می‌توان گفت انتخابات نهم به مثابه مصداق جهت و ماهیت تحول‌خواهی ایرانیان، نشان از پیوند درونی خواست تغییرات و ماهیت آن با نظام اجتماعی - فرهنگی ایران دارد

فعالیت گروه‌های سیاسی در انتخابات نهم ریاست جمهوری نه آشکارا ائتلافی بود و نه گروه‌های سیاسی به صورت مستقل وارد صحنه انتخابات شدند. پدیده جدید فعالیت گروه‌های سیاسی در این دوره، را می‌توان حضور طیف‌های سیاسی نامید

هرچه بیشتر احساس کرده‌اند.

۹- به جهت عدم حضور بارز گروه‌های سیاسی و نیز ایجاد فاصله میان این گروه‌ها با مردم در طی چند سال اخیر. کاندیداها عمدتاً ترجیح دادند برای جلب اعتماد مردم به طور مستقل وارد صحنه انتخابات شوند و از انتسابات حزبی و گروهی مشخص برحذر باشند.

۱۰- تاکیدات و عملکردهای مطلوب مقام معظم رهبری در کنار فعالیت موثر و مفید کاندیداها شرایطی را برای انتخاب کنندگان فراهم آورد تا فضای باور به انتخابی جدید و ضرورت شرکت در آن فراهم آمد. به تعبیری فضای بی‌تفاوتی یا عملکردهای مناسب، به حساسیت و پیگیری مناسب و موثر تبدیل شد.

۱۱- فضای تهدیدات و تحریمها از سوی دشمنان خارجی که درصدد هستند موجودیت نظام جمهوری اسلامی را زیر سوال ببرند، با هماهنگی مناسب دستگاهها و نهادهای مسئول برگزاری انتخابات و نهایتاً مشارکت حداکثری مردم، به نفع جمهوری اسلامی تمام شد و درواقع نتیجه نشان داد که تبلیغات دشمنان به ضرر خودشان تمام شده است.

انتخاب نهایی و تحلیل نتایج

در مرحله اول هاشمی رفسنجانی بهرمانی و محمود احمدی‌نژاد به ترتیب با کسب آرای شصت و سه درصد و شصت درصد از میان هفت کاندیدا به مرحله دوم راه یافتند. در توضیح این که اصولاً چرا انتخابات نهم دو مرحله‌ای شد، موارد ذیل قابل ذکر است:

۱- ضعف هماهنگی و فعالیت گروه‌های سیاسی، که موجبات عدم اجماع طیف‌های سیاسی در معرفی یک کاندیدا را فراهم آورد و سبب شد انتخابات قطعی نشود و هیچ‌یک از کاندیداها نتوانند در دور اول به اکثریت مطلق آرا دست یابند.

۲- کاندیداها از نظر تحلیلهایی که از وضع موجود و مسایل مبتلابه جامعه ارائه می‌دادند، عقاید نزدیک به هم داشتند. همه کاندیداها از وجود فقر، تبعیض و فساد در جامعه صحبت می‌کردند. البته از یک طرف تفاوت‌هایی در ارائه برنامه‌هایشان برای مقابله با این معضلات اجتماعی وجود داشت و از طرف دیگر سوابق کاندیداها برای تصدی امور در سالهای گذشته نیز مطرح بود. اما بهر حال این تفاوتها در نهایت نتوانست انتخابات را در دور اول به نتیجه نهایی برساند.

۳- باتوجه به میزان مشارکت قابل توجه مردم در انتخابات (بالای شصت درصد در هر دو مرحله) می‌توان نتیجه گرفت مردم به نظام جمهوری اسلامی در کلیت آن اعتماد و علاقه دارند، اما به علت عملکردهای پیشین مسئولان، نوعی فضای بی‌اعتمادی در خصوص تحقق وعده‌ها وجود دارد و همین مساله، انتخاب قاطع رئیس‌جمهور اصلاح در مرحله اول را دچار مشکل نمود.

تحلیل و بررسی نتایج نهایی انتخابات

در مرحله دوم

در مرحله دوم که به فاصله یک هفته پس از مرحله

اول برگزار گردید. فضای رقابتهای انتخاباتی میان دو کاندیدا سنگین تر شد و قطعی شدن بیشتر در قالب حمایت گروهها، جمعیتها و حتی اشخاص حوزوی و دانشگاهی از دو کاندیدا نمایان گردید. در این دوره، شاهد آشکار شدن رای برخی از افراد با سلیق متفاوت به نفع یکی از دو کاندیدا بودیم.

مصطفی معین: به هاشمی رفسنجانی رای می‌دهم.^{۳۲} محسن مهرعلیزاده: برای تداوم اصلاحات به هاشمی رای دهیم.^{۳۳}

ابراهیم اصغرزاده: حضور هاشمی باعث بقای جمهوریت نظام می‌شود.^{۳۴}

عبده تبریزی: انتخاب هاشمی منافع سهامداران بورس را تا همین می‌کند.^{۳۵}

احسان نراقی: هاشمی در شرایط موجود مناسب‌ترین گزینه است.^{۳۶}

پری صابری: به دلایل مختلفی باید به هاشمی رای داد.^{۳۷} درحالی‌که حمایت از آقای احمدی‌نژاد به شکل دیگری بود.

عضو ائتلاف آبادگران: اصول‌گرایان برای حمایت از احمدی‌نژاد اجماع می‌کنند.^{۳۸}

این نحوه تبلیغات، یعنی آشکار شدن آراء، برخی از شخصیتها، سبب شد نتیجه انتخابات برخلاف انتظار و به گونه‌ای دیگر رقم بخورد.

نکته مهم در این باره آن است که بحث درباره لزوم و فواید مخفی یا علنی بودن رای، از همان ابتدای استدلال در خصوص تعریف حق رای مطرح بوده است. باین وجود، تجربه این انتخابات و علنی شدن آراء در مرحله دوم به نفع یک کاندیدا، به‌ر صورت که تعبیر و تفسیر گردد، به‌صورت عاملی موثر، توجه جدی‌تر به کاندیدای رقیب (احمدی‌نژاد) را فراهم آورد و شاید یکی از علل آن، فرهنگ خاص ایرانیان باشد که جهت‌دهی بدین‌شبهه را اکثراً نپذیرفته و خلاف آن عمل می‌کنند.

از دیگر دلایل قابل ذکر در این زمینه، تقابلی است که میان جوان بودن و تجربه داشتن اتفاق افتاد. از طرفی رفسنجانی شناخته‌شده‌تر، مسن‌تر و با تجربه‌تر و تنها کاندیدایی بود که تجربه ریاست جمهوری را داشت و در مقابل احمدی‌نژاد کاندیدایی بود که کمتر شناخته‌شده بود و بیشتر در طول جریان تبلیغات انتخابات، به‌شکل تدریجی شناخته شد. البته مردم ذهنیتی کم‌وبیش درباره تجربه‌های دوران کوتاه‌مدت شهرداری ایشان داشتند، اما این ذهنیت از هر لحاظ در سطح قابل توجهی نبود؛ به‌ویژه آن‌که این ذهنیت تا حد زیادی به تهران محدود می‌شد. در هر صورت تصویری که مردم از عملکرد هشت ساله رفسنجانی در ذهن داشتند، در مقایسه با تصویری که از عملکرد احمدی‌نژاد داشتند، بسیار کوتاه و مختصر بود. در این تقابل میان تجربه و جوان بودن، اکثر رای‌دهندگان تصمیم گرفتند فرصت را در اختیار فرد جوانتر قرار دهند تا از این طریق فرصتی را در اختیار کسی بگذارند که مدعی است تحولاتی را در نوع مدیریت و رابطه با مردم و حل مشکلات آنها ایجاد خواهد کرد.

از طرف دیگر تبلیغات و برنامه‌های احمدی‌نژاد نشان می‌داد که وی خواهان احیای ارزشهای انقلابی است (شعار دولت اسلامی). او خواستار تحولاتی بود که اهداف و ارزشهای انقلاب اسلامی را احیا کند (انقلاب اسلامی باید جهانی شود). آن هم در شرایطی که تصور می‌شد ملت ایران از ارزشهای انقلابی فاصله گرفته‌اند. اما انتخاب ایشان نشان داد که موضوع و مساله مردم ایران نه دشمنی با نظام و نه برهم‌زدن ساختار آن است. بلکه مردم حتی بیشتر دوست دارند آزادیهای مطلوب آنها از طریق احیای ارزشهای اسلامی تحقق یابد و معنا پیدا کند. به بیان دیگر خواسته مردم نیز ایجاد تحول در عملکردها برای دستیابی به عدالت اجتماعی بود. عملاً تحولاتی که با الگو قرار دادن کشورهای پیشرفته، مورد نظر برخی از کاندیداها بود. همچنین مدیریت نیک و نجماتی که در وضعیت ظاهر برخی از کاندیداها نیز بروز کرد. مورد اقبال و حواست مردم ایران قرار نگرفت. رای دهنندگان نشان دادند که مردم ایران دوست دارند. تا آنجا که ممکن است. در چارچوب نظام اسلامی و در سایه یک «دولت اسلامی» به «عدالت اجتماعی» دست پیدا کنند.

در اینجا ذکر اشکالاتی که در نظریات اصلاح طلبان مشهود است. لازم می‌آید. اصلاح طلبان که خواستار برهم‌زدن ساختار قدرت می‌باشند. به اعتراف خود در انتخابات نهم شکست خوردند؛ چون جامعه را محدود در یک قشر خاصی می‌بنداشتند و برای بقیه اقلیت جامعه اهمیتی قابل نبودند. به اعتقاد صاحب نظران این طیف سیاسی، «صحبت کردن از موضوعات حساسی چون فساد اداری و فاصله طبقاتی جذابیت‌های پوپولیستی دارد»^{۲۱} به اعتقاد اعضای این طیف سیاسی (به عنوان مثال در بیانیه‌ای که سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی منتشر کرده است). در انتخابات نهم ریاست جمهوری «بخش نخبه و روشنفکر به دلیل سرخوردگی و ناراضی، برخلاف دوره‌های قبلی، فاقد انگیزه‌های لازم برای حضور پرتکاپو در عرصه انتخابات بود و تلاش اصلاح طلبان نهایتاً از حد قانع کردن بخشی از این مجموعه به نفعی تحریم و شرکت در انتخابات فراتر نرفت... بنابراین درحالی که رقبای اصلاح طلبان شعارهای خود را به مشکلات ملموس بخشهای محروم معطوف کردند... آنان از حد طرح شعارهایی که صرفاً می‌توانست برای قشر نخبه جامعه مطلوب باشد. فراتر نرفتند»^{۲۲}

اولاً باید گفت: چرا در انتخاباتی که نماینده مسلم اصلاح طلبان (معین) پس از رد صلاحیت مجدداً وارد صحنه انتخابات شد. نخبگان و روشنفکران حامی اصلاح طلبان فاقد انگیزه‌های لازم برای حضور در صحنه بودند؟! جز این است که اگر نمایندگان این طیف سیاسی نمی‌توانستند وارد صحنه انتخابات شوند. آنان داد سخن سر می‌دادند و می‌گفتند انتخابات در فضای دموکراتیک برگزار نشده است. اما امروز که با ورود به صحنه رقابت، مورد اقبال عمومی قرار نگرفتند. می‌گویند برخلاف دوره‌های قبلی، آنان به دلیل سرخوردگی، فاقد انگیزه‌های لازم بوده‌اند.

در هر صورت ورود آنها به صحنه رقابت انتخاباتی. نشان داد که این طیف سیاسی در شناخت جامعه و ارائه الگوها و راهکارهای مناسب برای حل معضلات آن. ناکام و ناتوان است. این ناتوانی آنان. موضوع بااهمیتی است که تاکنون پنهان مانده بود اما در جریان انتخابات نهم آشکار شد.

ثانیاً. باید از این طیف سیاسی پرسید: چگونه و با چه معیار مستدلی. با این فاطمیت، افراد جامعه را به نخبه و غیرنخبه تقسیم می‌کنند و سپس تصریح می‌کنند افراد نخبه و دانشگاهی فقط به آنها رای می‌دهند و به طیف مقابل رای نمی‌دهند؟ متأسفانه اصلاح طلبان برخلاف اعتقاداتی که خود دارند. افراد نخبه و دانشگاهی را تنها افرادی دنباله‌رو و مطیع اعتقادات سیاسی طیف خودشان فرض کرده‌اند.

ثالثاً. همانطور که طرفداران این طیف سیاسی نیز به آن اشاره کرده‌اند. در نظرنگرفتن بخشی از جامعه و بهادادن تنها به یک قشر خاص در جامعه. اشتباهی است که در نهایت به ضرر صاحبان این عقیده تمام خواهد شد. اصولاً فلسفه برگزاری انتخابات و شرکت آزادانه عموم افراد در آن. در همین نکته نهفته است که هر فردی که به سن قانونی رای دادن رسیده باشد. از هر قشر و طبقه‌ای که باشد. می‌تواند ابراز عقیده نموده و آزادانه رای خود را به صندوق بیندازد و در تعیین سرنوشت خویش و کشورش موثر واقع گردد. بنابراین عدم توجه به عموم مردم. مشکلاتی را برای آنان به وجود آورد که از طرز تفکر اشتباه در تبیین دموکراسی و مردم‌سالاری دینی ناشی می‌شود.

رابعاً. در بیانیه مذکور آمده است: «یک (تشکیلات) در سراسر کشور همچون یک حزب سیاسی فراگیر و در قالب طرح‌هایی عملیاتی به هدایت و جهت‌دهی آرا در سطح کشور و به ویژه شهرهای کوچک و مناطق روستایی، که احزاب سیاسی در آن جا حضوری ندارند. پرداخته است»^{۲۳} در این زمینه هم گفتنی است: اولاً در انتخابات نهم ریاست جمهوری. به استناد آنچه تاکنون گفته شد. حزب سیاسی فعالی در جریان انتخابات چه در شهرهای بزرگ و کوچک و چه در روستاها وجود نداشته است. ثانیاً کاندیدایی که بیشترین آرا را به خود اختصاص داده است. به استناد آمار در هر دو مرحله در شهرهای بزرگ بیشترین آرا را به دست آورده است. و جالب آنکه کاندیدای اصلاح طلبان (معین) تنها در استان سیستان و بلوچستان موفق به کسب بیشترین آرا شده است.^{۲۴}

«دکتر محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهور منتخب ملت ایران که در دور اول. آرای مردم نه استان کشور از جمله استان و شهر تهران. اصفهان و... را کسب کرده بود. در دور دوم اعتماد بالای مردم در بیست و نه استان کشور را از آن خود کرد.»^{۲۵}

بنابراین. باید گفت تحلیل جذب آرا توسط احمدی‌نژاد. با این استدلال که آراء سنتی متعلق به اصول‌گرایان و آراء شهرهای کوچک و روستاها به پیروزی ایشان در دور دوم انجامید. صرفاً توجیه گروهی و جناحی است و با واقعیت و آمار تفکیکی در

هر دو دوره مطابقت ندارد. در نتیجه به نظر می‌رسد می‌توان نتیجه این انتخابات را موفقیت احمدی‌نژاد در جلب اعتماد مردم به معنی عام کلمه - و نه یک قشر و یا چند گروه خاص - دانست و تعبیر رهبر انقلاب بهترین تفسیر نتیجه نهایی انتخابات به لحاظ داخلی و خارجی می‌باشد: «بزرگترین برنده این انتخابات. ملت ایران است که به رغم سمپاشی‌های خارجی و ایادی داخلی اش. شکوه و عظمت آفرید و بدبینان را غافلگیر کرد.»^{۲۶}

پی‌نوشت‌ها

۱. جی. اچ. ابراهامز. مبانی و رشد جامعه‌شناسی (جلد ۲). ترجمه حسن پویان. تهران. انتشارات جابخش. چاپ دوم. ۱۳۶۹
۲. سخنرانی ۵۷/۱/۱۰
۳. جهانبگیر مصور. قوانین و مقررات مربوط به انتخابات جمهوری اسلامی ایران همراه با قانون آیین‌نامه داخلی مجلس شورای اسلامی. تهران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول. ۱۳۸۱. ص ۱۶۲
۴. همان. ص ۲۸۸
۵. روزنامه شرق. ۸۴/۲/۲۹
۶. روزنامه ایران. ۸۴/۲/۲۱
۷. همان. ۸۴/۲/۲۵
۸. همان.
۹. روزنامه کیهان. ۸۴/۲/۱۶
۱۰. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۳۰
۱۱. روزنامه ایران. ۸۴/۴/۸
۱۲. روزنامه فجر. ۸۴/۴/۸
۱۳. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۳۱
۱۴. روزنامه همسنگی. ۸۴/۳/۱۸
۱۵. روزنامه شرق. ۸۴/۳/۱۷
۱۶. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۱۹
۱۷. روزنامه ایران. ۸۴/۳/۱۹
۱۸. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۱۹
۱۹. همان. ۸۴/۳/۳۰
۲۰. روزنامه همسنگی. ۸۴/۴/۱
۲۱. همان.
۲۲. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۱۹
۲۳. روزنامه شرق. ۸۴/۳/۱۷ به نقل از سایت www.mehralizadeh.ir
۲۴. میناق نامه. ص ۷
۲۵. روزنامه شرق. ۸۴/۳/۱۸ به نقل از سایت www.mardomyar.com
۲۶. روزنامه دنیای اقتصاد. ۸۴/۳/۱۸
۲۷. همان.
۲۸. روزنامه ایران. دوشنبه ۸۴/۲/۱۷
۲۹. همان. ۸۴/۲/۲۰
۳۰. روزنامه جام جم. شنبه ۸۴/۳/۱۷
۳۱. روزنامه ایران. ۸۳/۱/۲۵
۳۲. روزنامه همسنگی. ۸۴/۴/۱
۳۳. همان.
۳۴. همان.
۳۵. همان.
۳۶. همان.
۳۷. همان.
۳۸. روزنامه جام جم. ۸۴/۳/۳۰
۳۹. روزنامه فجر. ۸۴/۴/۸. به نقل از عباس عبدی
۴۰. روزنامه فجر. ۸۴/۴/۸
۴۱. همان.
۴۲. روزنامه کیهان. ۸۴/۳/۲۹
۴۳. همان. ۸۴/۴/۱۹